



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic Law The 16 rd.
Year/NO: 2 Summer 2023**

Islamic economics jurisprudential study with an approach to Imam Khomeini 's thoughts

Mahmoudzadeh Ebrahim¹ Vakilzadeh Rahim² Ranjbar Reza³

Received date: 2022/12/23

Acceptance date: 2023/06/01

Abstract

The cornerstone of the jurisprudential approach of Imam Khomeini in economy is monotheism. The Islamic material spiritual school considers the economy not a goal but a means for the human perfection as it outlines constructive plans for the benefit of all Muslims including the rich and the poor in the community. This research aimed to examine the jurisprudence of Islamic economy with an approach to the economic views of Imam Khomeini (s). The methodology was descriptive and meta analytica. Research findings imply that three major thinking approaches were found when analyzing the contemporary scholars' views. The first approach, which is jurisprudence-oriented, makes use of clear jurisprudential reasoning and inference. The second approach seeks to recognize the Islamic economy as an Islamic economic school. The third approach considers the Islamic economy as a collection of scientific views aiming to scientifically analyze economic relations in an Islamic community, which can adapt to the economics as a body of knowledge. The analysis of theories with the focus of Imam Khomeini's (pbuh) opinions, influenced by the crises of his time, shows that Islamic economics is an economic school, not just economics; Economy is not a goal, but a means to achieve higher goals; The Islamic economy is a spiritual economy and the military economic system is considered to be an order; The most important thing is that the realization of the economic system of Islam reaches the necessary perfection and depth when Islam is implemented in all dimensions of people's lives.

Keywords: Islamic economy, Islamic school, economic opinions, contemporary jurists

¹-PhD. Student in Jurisprudence and Fundamentals of Law's Imam Khomeini Thought, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. Email: Mahmoodzadeh.ebrahim@gmail.com

² - Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Corresponding Author). Email: Vakilzadeh-r@yahoo.com.

³ - Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. Email: r_ranjbar@yahoo.com.

بررسی فقهی اقتصاد اسلامی با رویکردی بر اندیشه امام خمینی (س)

ابراهیم محمود زاده^۱ رحیم وکیل زاده^۲ رضا رنجبر^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱

چکیده

در اقتصاد اسلامی با رویکرد فقهی امام خمینی (س)، زیربنا توحید است؛ به این مناسبت مکتب معنوی_مادی اسلام، اقتصاد را نه یک هدف، بلکه وسیله و پایه‌ای در جهت عروج و تکامل انسان‌ها، طی طرح‌ها و برنامه‌های سازنده در چارچوب منافع همه آحاد جامعه اسلامی، از محرومین و مستضعفین تا اغنیا تعریف و تبیین نموده است. هدف این پژوهش بررسی فقهی اقتصاد اسلامی با رویکردی به آراء اقتصادی امام خمینی (س) است. روش این پژوهش، توصیفی و از نوع فرا تحلیل بوده و از نظر هدف کاربردی توسعه‌ای است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ در رابطه با اقتصاد اسلامی، با سه رویکرد عمده فکری مواجه هستیم. رویکرد اول؛ که فقه محور است، روش استدلال و استنباط فقهی روشن است. رویکرد دوم؛ اقتصاد اسلامی را به‌عنوان مکتب اقتصادی اسلام می‌شناسد؛ اما رویکرد فکری سوم؛ اقتصاد اسلامی را به‌عنوان مجموعه نظریات علمی می‌شناسد که معطوف به تحلیل علمی روابط و پدیده‌های اقتصادی در یک جامعه اسلامی هست و می‌تواند با اقتصاد به‌عنوان یک علم، منطبق گردد. نتیجه‌گیری اینکه؛ تحلیل نظریه‌ها با محوریت آرای امام خمینی (س) متأثر از بحران‌های عصر آنان نشان می‌دهد، اقتصاد اسلامی یک مکتب اقتصادی است نه صرف علم اقتصاد؛ اقتصاد هدف نیست، بلکه وسیله دستیابی به اهداف بالاتر است؛ اقتصاد اسلامی اقتصاد معنوی بوده و نظام اقتصاد نظامی دستوری به شمار می‌رود؛ اهم اینکه، تحقق نظام اقتصادی اسلام وقتی به کمال و عمق لازم می‌رسد که اسلام در تمام ابعاد زندگی افراد جامعه اجرایی شود.

کلید واژگان: اقتصاد اسلامی، مکتب اسلامی، آرای اقتصادی، فقه‌های معاصر

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اندیشه امام خمینی (ره)، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. Mahmoodzadeh.ebrahim@gmail.com

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) Vakilzadeh-r@yahoo.com

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. Ranjbar-r@gmail.com

مقدمه

۱. طرح مسئله

نظام اقتصادی اسلام به موازات برخی وجوه مشترک با سایر سیستم‌های اقتصادی موجود، خود هویتی مستقل و منحصر به فرد داشته و مبانی آن، ریشه در معیارها و ارزش‌های نشئت گرفته از قرآن، حدیث، اجماع و عقل دارد. توسعه اقتصادی پایدار و عادلانه، مهم‌ترین هدف نظام اقتصادی اسلام است، زیرا به همراه این نوع توسعه بی‌نیازی تمام آحاد جامعه اسلامی امکان پذیر می‌شود. در ترسیم الگوی اقتصاد اسلامی، رویکردهای متفاوت، می‌تواند منشأ نتایج گوناگون شود؛ شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر از نخستین فقهای معاصر بودند که تأثیر بسزایی در تئوریزه کردن و تبیین ماهیت اقتصاد اسلامی داشته‌اند و در حقیقت از بنیان‌گذارانی بوده‌اند که تحولی عظیم در این زمینه پدید آوردند و بحث اقتصاد اسلامی را به صورت جدی در عرصه علوم اسلامی مطرح نمودند. محاکات و آرای این عالم فرهیخته و فقیه جامع‌الشرایط، نقطه عطفی در تاریخ اندیشه‌های اقتصاد اسلامی داشته است و تقریباً تمام اقتصاددانان مسلمان به نوعی از اندیشه‌های اقتصادی ایشان تأثیر پذیرفته‌اند. در این راستا، یکی از زمینه‌های پژوهشی که به عمق و غنای این نوع مطالعات منجر می‌شود، بررسی و تبیین اندیشه‌های اقتصادی فقها بخصوص عالم معاصر حضرت امام خمینی (س) است.

در اقتصاد اسلامی با رویکرد فقهی امام خمینی (س)، زیربنا توحید است؛ ایشان معتقد است: «اسلام مقصدش بالاتر از این‌هاست. مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست، یک مکتب مادی معنوی است. مادیات را در پناه معنویت اسلام قبول دارد. این بر عهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام، طرح‌ها و برنامه‌های سازنده و دربرگیرنده منافع محرومین و پابره‌نه‌ها را ارائه دهند؛ و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به درآورند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۷۲).

شهید مطهری از شاگردان امام به گستردگی قلمرو دین و محدود نبودن آن به امور فردی و عبادی تأکید کرده است؛ بر طبق آرای ایشان، اسلام مکتبی رئالیسم و فراگیر است. وی نیز همانند شهید صدر معتقد است که اسلام دارای مکتب و نظام اقتصادی است و در برابر علم اقتصاد به صورت دانش تجربی موضعی ندارد و با وجود این وی از مکتب و نظام نیز به صورت علم یاد کرده است (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۲۱). شهید بهشتی همه‌ی بیاناتشان متکی بر این مطلب است که اساساً سرمایه از آن جهت که سرمایه است نمی‌تواند سود داشته باشد؛ یعنی سود و ارزش فقط و فقط مربوط به کار است و بس، سرمایه به هیچ شکل نمی‌تواند تولید سود کند. بنابراین ربا هم که سود سرمایه است غیرطبیعی است. (بهشتی، ۱۳۶۲، ص. ۱۴-۲۰).

علامه طباطبائی ربا را راهی برای اندوختن سرمایه و حبس ثروت در صندوق بانک‌ها دانسته که با این کار یک دسته بر اورنگ بطالت و عیاشی می‌نشینند و دسته دیگر از همه گونه مزایای حیاتی محروم می‌شوند (طباطبائی، بی‌تا، ص. ۵۹۱)؛ و در نهایت اینکه، طی آسیب‌شناسی اقتصاد رایج از منظر اقتصاد اسلامی، کانون‌های شکل‌گیری سفته‌بازی و رانت و بهره‌کشی در بازار عوامل تولید (بازار زمین و مستغلات، بازار سرمایه و بازار کار) را حذف و به مدد فتاحی فقها و آرای صاحب‌نظران حوزه اقتصاد اسلامی معاصر می‌توان گره کور اقتصاد کشورهای اسلامی و از جمله ایران را باز نمود. آنچه در این میان و در دوره معاصر مهم بوده و در کانون توجه قرار گیرد، موضوع جهانی شدن در همه گستره‌های زندگی بشری، از جمله حوزه اقتصاد است که هوشمندی و به‌روز بودن فقه استنباطی فقها و آرای استدلالی اندیشمندان اقتصاد اسلامی را می‌طلبد؛ و هرچه اقتصاد اسلامی جلوتر می‌رود، بیش‌ازپیش به غفلتی که در این زمینه شده است، آگاه‌تر می‌گردیم؛ و این مؤید آن اصل مهم و هوشمندانه فقه امامیه مبنی بر شرط تقلید از حی و وزنده بودن از مرجع جامع‌الشرایط است. در دوره معاصر دیدگاه‌ها و آرای نوین و متفاوت امام خمینی (س)، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین فقهای معاصر، قلمروهای مطالعات فقهی و اقتصادی را عمیقاً متأثر ساخته است. این پژوهش در راستای دستاوردهای اندیشه اقتصادی ایشان و تحلیل آن با آراء و نظرات سایر فقها و اندیشمندان اقتصادی معاصر است.

روش این پژوهش، توصیفی و از نوع فرا تحلیل است. فرا تحلیل، تحلیل تحلیل است؛ که هم می‌تواند ابزاری برای نقد و بررسی پژوهش‌ها، گزارش‌ها و نقد و بررسی‌های آثار صاحب‌نظرانی باشد که به موضوع خاصی توجه داشته‌اند و هم می‌تواند ابزاری برای شناخت همه‌جانبه موضوع مورد مطالعه آن‌ها باشد. تنظیم و جمع‌آوری نظرات و اندیشه‌ها و تحلیل دیدگاه‌ها و آرای فقها و اندیشمندان صاحب‌نظر، از جمله جنبه‌های جدید بودن این پژوهش محسوب می‌گردد. «با تجمیع و تحلیل حجم زیادی از داده‌ها در فرا تحلیل، امکان اعتماد به نتایج، به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. از این رو، یافته‌های (فرا تحلیل)، اساسی‌تر از یافته‌های مطالعات پژوهشی منفرد است» (ایزنلو، حبیبی، ۱۳۹۰، ص. ۷۰). با توجه به موارد فوق و در نظر داشت خلأهای تحقیقاتی در این حوزه، این پژوهش در راستای پاسخ به این سؤال پژوهشی است که: اقتصاد اسلامی با رویکرد فقهی اندیشه امام خمینی (س) چگونه تبیین شده است؟

۲. اقتصاد اسلامی یا غیر اسلامی

قبل ورود به مباحث اصلی، این سؤال مطرح است که: آیا اساساً اقتصاد اسلامی فی نفسه وجود دارد؟ این پرسوند «اسلامی» که در پی کلمه اقتصاد می‌آید، درست است یا درست نیست؟ به لحاظ تاریخ علم نمی‌توان ادعا نمود که واژگان (اقتصاد اسلامی)، از قبل وجود داشته است؛ چراکه علم اقتصاد، علمی است که بعد از رنسانس و در پی علوم طبیعی نضج گرفته و به وجود آمده است. اگر با این رویکرد به موضوع نگاه شود، بحثی جدیدی مطرح می‌گردد. ولی می‌توان بر طبق مستندات تاریخ فقه و فقها و مفسران اسلامی مبانی آن ریشه در آثار آن‌ها دارد؛ و موازینی که در پرتو آن‌ها اقتصاد اسلامی می‌تواند گره‌گشا باشد، بحث قدیمی محسوب می‌گردد. ممکن است عده‌ای اقتصاد اسلامی را منطبق بر کارکرد اقتصادی جوامع مسلمان و تبیین رفتارهای مادی آنان تلقی نمایند. با وجودی که برخی از رفتارهای مردمان و دولتمردان در کشورهای اسلامی ممکن است با اقتصاد اسلامی همراه باشد، اما به نظر می‌رسد کاربرد «اقتصاد مسلمانی» در این گونه جوامع، مناسب‌تر از کاربرد اقتصاد اسلامی باشد. چراکه انطباق اسلام در همه ابعاد بر رفتارهای مجموعه‌های مورد نظر محل تأمل است.

علم اقتصاددانشی بشری است و در میان یهودیان، مسیحیان، مسلمانان و غیره، بسته به رویکرد مکاتب اقتصادی منتخب، تبیین، تعریف و بکار بسته می‌شود. این نظر مربوط به آرای آیت‌الله صدر است که اساساً بر این نظر بوده‌اند که اقتصاد اسلامی، علم نیست. چراکه در استنباط ایشان، در حال حاضر و به خاطر کثرت افراد اسماً مسلمانان و شناسنامه‌ای، امکان تحقق علم اقتصاد اسلامی در روابط اقتصادی جوامع مسلمان غیرممکن است. ولی در صورت تحقق جامعه اسلامی، به نظر ایشان، مشکل فوق مرتفع خواهد شد. این قضیه اگرچه در عمل بسیار دشوار است (و شاید در مواردی به طور کامل اصولاً واقع نشود)، اما به لحاظ تئوریک قابل تصور و توجیه است. البته رویکرد شهید صدر، رویکردی فقهی است و طی این نوع آراء، بیشتر هدف و منظور ایشان مکتب سازی بوده است. مرحوم شهید صدر، مسائل اقتصادی را با رویکرد روش اجتهادی بیان نموده‌اند و مهم‌ترین و شاخص‌ترین نوآوری ایشان در میان آراء و فتاحی سایر فقهای معاصر همین موضوع بوده است. ایشان از فقهی که بیشتر جزءنگر است، خطوطی کلی را استنباط و قواعدی را ایجاد نموده‌اند. آیت اله صدر را می‌توان طراح نوین مطالعات و تحقیقات اقتصاد اسلامی دانست که فضاهای بکرتری را در این زمینه، گشوده اند. در این راستا ایشان، مکتب اقتصادی را از علم اقتصاد جدا نموده و طی بحثی با عنوان «اقتصاد اسلامی علم نیست» در صدد اثبات این مطلب برآمده است که اقتصاد اسلامی دارای هویت دینی - توحیدی و مبری از مستفاد هویت علمی است و تا موقع که جامعه اسلامی، در عمل تحقق خارجی نیافته باشد، مطالعات تجربی علمی اقتصاد اسلامی ناممکن می‌نماید و تا مادامی که برای مطالعه علمی آن، مواد لازم که حاصل از تجربه‌های واقعی و محسوس باشد، فراهم نگردد؛ امکان ارائه تعریفی منسجم از اقتصاد اسلامی ناممکن خواهد بود. «پس علم اقتصاد اسلامی ممکن نیست که تولد حقیقی پیدا کند، مگر آنکه این اقتصاد در پیکر جامعه تشکیل یابد و ریشه‌ها و فروعات و جزئیات آن در تمامی امور آن بسط یافته و پدیده‌ها و تجربه‌های اقتصادی که در آن رخ می‌دهد، با یک روش علمی مطالعه شود»؛ در نتیجه، علم اقتصاد اسلامی در واقع امر، نمی‌تواند وجود حقیقی بیابد (صدر، ۱۴۰۸ ق، ص. ۳۳۴). در قبال این رویکرد و نظرات شهید صدر، رویکرد و آرای اندیشمندان اقتصادی اسلامی همچون: محمد انس زرقا وجود دارند که از جمله اقتصاددانان مسلمانی هستند که معتقدند: دانشی

به نام اقتصاد اسلامی وجود دارد و بر این باورند که: «اقتصاد اسلامی، پدیده‌های اقتصادی را در سراسر جامعه بشری اعم از اسلامی یا غیر اسلامی مطالعه می‌کند» (انس زرقا، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۳).

امام خمینی (س) به مثابه معمار دوران نوین حیات اسلامی، معتقد بر آن است که فقیه علم اداره جوامع را در اختیار دارد و باید بتواند بر جوامع غیردینی نیز حکومت کند. هرچند که می‌توان علم منبعث از تأمین نیازهای فرد و جامعه اسلامی و نیز علم برآمده با موضوع انسان و جامعه اسلامی را «علم مسلمانان» نامید که این موارد با «علوم اسلامی» مترادف نمی‌باشند. در نظر ایشان: «این یک وابستگی فکری است که انسان از مکتب خودش دست بردارد برود سراغ مکتب دیگران. از اقتصاد خودش دست بردارد برود سراغ اقتصاد دیگران، اقتصاد خودش را اصلاً نظر نکند، نفهمد که چیست، مثلاً اقتصاد اسلامی چیست این‌ها اصلاً نمی‌دانند، از شان پرسید که اقتصاد در اسلام چیست اصلاً نمی‌دانند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۱۸۱). عمر چپرا که از بزرگان و پیشکسوتان اقتصاد اسلامی است در کتاب خویش، عنوان «علم اقتصاد؛ چشم‌اندازی اسلامی» مطرح نموده است. منذر قحف هم همین رویکرد را ترویج نموده‌اند. همچنین از جمله اقتصاددانان مسلمان که موضوع اقتصاد را پدیده‌های اقتصادی می‌دانند، می‌توان به شوقی فنجری، احمد جنیدل و مصلح نجار اشاره کرد (قحف، ۱۳۸۵، ۱۷۴؛ فنجری، ۱۴۱۷، ص. ۲۳).

شهید مطهری اقتصاد را به علم حقیقی تعبیر نموده‌اند. علم حقیقی به آن دسته از علومی گفته می‌شود که ما به ازای خارجی داشته باشد؛ مانند علم گیاه‌شناسی، علم جانورشناسی و یا فیزیولوژی؛ که همه این‌ها موارد ما به ازای خارجی دارند. درحالی‌که روابط بین انسان‌ها به جهت اینکه ما به ازای خارجی ندارند، جزو علوم حقیقی محسوب نمی‌گردند. علم اقتصاد از یک نوع روابط نهادینه‌شده بین انسان‌ها حکایت می‌کند که در ظرف وجود اجتماعی و روابط اجتماعی انسان‌ها شکل می‌گیرد؛ بنابراین اقتصاد، علمی است که پدیده‌های شکل‌گرفته در روابط اقتصادی و در ظرف جامعه‌ی خاص را مطالعه می‌کند که از این منظر نیز علم حقیقی محسوب نمی‌گردد. شهید مطهری در یادداشت‌های نظری به اقتصاد اسلامی چنین مرقوم داشته‌اند که: «موضوع بحث ما اقتصاد برنامه‌ای است نه اقتصاد علمی، لهذا (از این منظر)، فیزیک اسلامی نداریم ولی اقتصاد اسلامی داریم» (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۲۳۹).

در بررسی عقاید فقها و اندیشمندان معاصر، در رابطه با اقتصاد اسلامی، با سه رویکرد عمده فکری مواجه هستیم. رویکرد اول؛ که فقه محور است، روش استدلال و استنباط فقهی روشن است و تمامی گزاره‌ها از سه منبع اصلی وحی، سنت و اجماع حاصل می‌گردند. در این روش، آزمون تجربی گزاره‌ها تحت واقعیت عینی، هیچ جایگاهی ندارد و محرز است که چنین روشی نمی‌تواند با روش علمی سازگار و منطبق باشد. رویکرد دوم؛ اقتصاد اسلامی را به‌عنوان مکتب اقتصادی اسلام می‌شناسد. درواقع مکتب اقتصادی اسلام، پیش از آنکه یک نظریه علمی باشد، یک ایدئولوژی، راهبرد و روش عملی برای نیل به اهدافی آرمانی است و ارزیابی آن تحت معیارهای ارزشی است نه تحت آزمون‌های تجربی. بنابراین مکتب اقتصادی اسلام ویژگی‌های لازم یک مجموعه نظری علمی را دارا نمی‌باشد و از این حیث نمی‌تواند متصف به وصف علمی قرار گیرد و خارج از حیطه اقتصاد اسلامی به‌عنوان یک علم قرار می‌گیرد؛ اما رویکرد فکری سوم؛ اقتصاد اسلامی را به‌عنوان مجموعه نظریات علمی می‌شناسد که معطوف به تحلیل علمی روابط و پدیده‌های اقتصادی در یک جامعه اسلامی می‌باشد و می‌تواند با اقتصاد به‌عنوان یک علم، منطبق گردد؛ بنابراین، مناقشه علم یا مکتب و نظام بودن اقتصاد اسلامی تأثیری اساسی در نبین ماهیت اقتصاد اسلامی ندارد. گذشته از این، نمی‌توان مرزبندی دقیقی میان مکتب و علم اقتصاد اسلامی ارائه نمود. اگرچه در نظریه علم نبودن اقتصاد اسلامی می‌توان این‌گونه تقریر کرد که: علم اقتصاد اسلامی به این دلیل وجود ندارد که موضوع آن وجود ندارد؛ و چون موضوع علم اقتصاد اسلامی، رفتار انسان مسلمان در یک جامعه‌ی که پایبند به ارزش‌ها و احکام اسلامی و اشتغال به تولید و مصرف است؛ و از آنجاکه چنین جامعه‌ای جز در برهه بسیار کوتاهی از صدر اسلام تحقق نیافته است و اگر بنا باشد علم اقتصاد اسلامی تحقق یابد، باید رفتار اقتصادی مبتنی بر ارزش‌ها و احکام اسلامی در سطح جامعه به‌گونه‌ای آزمون‌پذیر مشاهده شود و این موضوع در حال حاضر منتفی است. در نقدی دیگر این‌گونه می‌توان استنتاج نمود که: چون علم اقتصاددانشی جهان‌شمول است و اصول موضوعه آن رفتار انسان - بماهو انسان - استخراج شده است؛ همه انسان‌ها منفعت‌طلب، لذت‌جو و حسابگرند و از این

حیث، تفاوتی میان انسان مسلمان و غیرمسلمان نیست. در نتیجه نمی‌توان دانش اقتصاد را به اسلامی و غیر اسلامی تقسیم نمود. به هر حال با وجود دیدگاه‌های مختلف فقها و اندیشمندان معاصر، به نظر می‌رسد؛ اولاً فقه اقتصادی به جای علم اقتصادی اشتباه در نظر گرفته شده است. چراکه فقها از طریق منابع اولیه‌ای که در اختیار دارند، فقه اقتصادی را استنباط و استخراج می‌کنند و نه علم اقتصاد را؛ و ثانیاً برداشت فقها از علم، با تعریف رایج علم در میان علمای اقتصادی، متفاوت است.

۳. ماهیت اقتصاد اسلامی در اندیشه امام (س)

از دیدگاه امام خمینی (س) فقه اسلامی به جهت دارا بودن احکام اولیه و ثانویه، ساختاری پویا داشته و طی تغییرات و تحولات ناگزیر اجتماعی در همه شئون، از جمله اقتصادی، امکان استفتای اصول و قوانین در انطباق با آن تغییرات، از سوی فقها و متفکران اسلامی وجود دارد. ایشان بر این عقیده بود که اسلام برای آن که جوامع انسانی به سعادت دنیا و آخرت برسد، دارای نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و برای تمام ابعاد شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۷).

اقتصاد اسلامی، اقتصادی اعتدالی و ابزاری در جهت برقراری عدالت اجتماعی، به‌ویژه اثرگذار در حوزه معیشت مردم و به‌دوراز افراط و تفریط، مدنظر قرار می‌گیرد. چراکه در کلیت اصول اساسی اسلام، همواره بر تعدیل و میانه‌روی تأکید شده است و از هرگونه افراط‌گری مذموم انگاشته شده است. به این مناسبت‌ها بود که امام در موضع‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و در آرای خویش، پیوسته حکومت‌ها و مکاتب اقتصادی - سیاسی غرب و شرق را مورد نقد خویش قرار می‌دادند. در نظر ایشان: «اسلام تعدیل می‌خواهد؛ نه جلوی سرمایه را می‌گیرد و نه می‌گذارد سرمایه آن‌طور بشود که یکی صدها میلیارد دلار داشته باشد و... و این یکی که می‌رود پیش بچه‌هایش نان هم نداشته باشد. نمی‌شود؛ این عملی نیست. نه اسلام با این موافق است و نه هیچ انسانی با این رویه می‌تواند موافق باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۳۶).

در نظر امام خمینی (س)، اقتصاد ابزاری در جهت رفاه مشروع در این دنیا و رسیدن به رشد و تعالی مدنظر اسلام است. به عبارت دیگر، اقتصاد اسلامی در کنار اهداف مادی مشروع، اهداف معنوی را هم در نظر می‌گیرد. راهبردی که دنیای غرب و شرق از آن غفلت ورزیده‌اند و این به بهای از دست دادن عدالت اجتماعی شده است. رشد رو به فزون فقر میان فقرا و غنی‌تر شدن اغنیا، ماحصل دیدگاه‌های اقتصادی دولتمردان غربی است و درباره بلوک شرق هم به عینه تجربه شد که چگونه با افراط‌گری درباره افکار جزمی و دگماتیسمی در اقتصاد به ورطه نابودی کشیده شدند؛ اما اسلام همواره بر اعتدال تأکید داشته است. همه جوانب را در نظر می‌گیرد. این گونه نیست که یکی از جوانب را در نظر بگیرد و از دیگری غافل شود. مدعای این نوع تبیین، این نظر است که: «باید نظام اقتصادی اسلام را در مجموع قوانین و مقررات اسلامی، در کلیه زمینه‌ها و شئون فردی و اجتماعی ملاحظه کرد. این مسلم است که از نظر اسلامی حل تمامی مشکلات و پیچیدگی‌ها در زندگی انسان‌ها تنها با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاص حل نمی‌شود و نخواهد شد، بلکه مشکلات را در کل یک نظام اسلامی باید حل کرد و از معنویت نباید غافل بود که کلید دردهاست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۲۱۳). در چارچوب اندیشه‌های اقتصادی امام، بر استقلال اقتصادی به‌عنوان یک ضرورت تأکید شده است و می‌فرماید: «باید زحمت بکشیم تا در همه جناح‌ها خودکفا باشیم. امکان ندارد که استقلال به دست بیاید قبل از اینکه استقلال اقتصادی داشته باشیم» (همان، ۴۳۳). در این راستا امام تا آنجا که دست‌یابی به استقلال اقتصادی حتی با تحمل هزینه اجتماعی محاصره اقتصادی را سودمند می‌داند و می‌فرماید: این محاصره اقتصادی را که خیلی از آن می‌ترسند، من یک هدیه‌ای می‌دانم برای کشور خودمان؛ برای اینکه محاصره اقتصادی معنایش این است که مایحتاج ما را به ما نمی‌دهند، وقتی که مایحتاج را به ما ندادند، خودمان می‌رویم دنبالش. مهم این است که ما بفهمیم که دیگران به ما چیزی نمی‌دهند، ما خودمان باید تهیه کنیم (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۵).

حضرت امام پیوسته با استناد به آموزه‌های قرآن و رویکردهای اقتصادی آن درصدد تبیین و ترویج اندیشه عدم وابستگی و استقلال بوده‌اند، آنچه در بیانات و رهنمودهای ایشان در این زمینه به‌جای مانده، تضاد یا تقابلی با اندیشه‌های رایج و متعارف اقتصاد کلاسیک

ندارد؛ و در بسیاری موارد با تأکید بر تولید و رشد درون‌زا، طی جایگزین کردن واردات و توسعه بخش‌های کلیدی اقتصادی، آرای بی‌همسو با مضامین اقتصاد کلاسیک و متعارف ارائه داده‌اند. ایشان لزوم حرکت به سمت استقلال اقتصادی و دستیابی به خودکفایی را اعتماد به نفس و باور به توانایی تولید در همه زمینه‌ها به‌ویژه تولیدهای صنعتی و کشاورزی با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی و با تکیه بر توانمندی‌های داخلی، به‌عنوان ضرورتی حیاتی برای جامعه اسلامی مورد تأکید قرار داده‌اند.

۴. موضوع اقتصاد اسلامی

موضوع علم اقتصاد، رفتار اقتصادی یا پدیده اقتصادی است؛ اما موضوع علم اقتصاد اسلامی چیست؟ آیا دقیقاً همان موضوع علم اقتصاد متعارف است یا موضوع آن، رفتار اقتصادی انسان مسلمان شمرده می‌شود؟ تقریباً همه اقتصاددانان، موضوع علم اقتصاد را رفتارهای اقتصادی انسان دانسته و در تفسیر رفتارهای اقتصادی از عبارات‌های گوناگونی استفاده کرده‌اند. در علم اقتصاد این مطالعه از راه مطالعه شاخص‌هایی همچون درآمد ملی، تورم، نرخ بهره، دستمزدها، نرخ بیکاری و ... که رفتارهای اقتصادی بر آن‌ها مؤثر هستند، انجام می‌شود. به‌عبارت‌دیگر «رفتار انسانی در حیطه علم اقتصاد، خود را داخل کمیته‌ای قابل قیاس آشکار می‌سازد» (تفضلی، ۱۳۸۶، ص. ۴). در رابطه با موضوع اقتصاد اسلامی آراء و رویکردهای مختلفی از سوی اندیشمندان اسلامی ارائه شده است: برخی از صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی همچون شوقی دنیا، منذر قحف و انس زرقا بر این نظرند که موضوع (علم اقتصاد اسلامی)، پدیده‌ها و رفتارهای انسان و جامعه انسانی اسلامی است. در مقابل عده‌ای دیگر بر این نظر هستند که اساساً اقتصاد یک حقیقت واحد است و علم اقتصاد یک واقعیت است که همه‌جا یک پاسخ را می‌دهد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ص. ۵).

از آرای شهید صدر در باب علم اقتصاد این نظریه مستفاد می‌شود که: موضوع علم اقتصاد اسلامی، رفتار اقتصادی انسان‌های مسلمان در جامعه اسلامی است. وی علم اقتصاد را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «علم اقتصاد علمی است که به تفسیر زندگی اقتصادی و حوادث و پدیده‌ها و مظاهر آن می‌پردازد و ارتباط آن پدیده‌ها و مظاهر را با علل و عوامل کلی حاکم بر آن توضیح می‌دهد» (صدر، ۱۴۰۸، ص. ۲۸). شهید مطهری نیز همانند شهید صدر بر این نظرند که: اسلام، دارای مکتب و نظام اقتصادی است و در برابر علم اقتصاد به‌صورت دانش تجربی موضعی موافق دارد؛ باوجوداین، وی از مکتب و نظام نیز به‌صورت علم یاد کرده است؛ و در تفکیک بین نظام اقتصادی و علم اقتصاد (تجربی) معتقد به وجود دو نوع رابطه اقتصادی هست: روابط تکوینی و طبیعی؛ مثل روابط مربوط به عرضه و تقاضا، تورم پول، بیکاری، بحران اقتصادی و...؛ و روابط اعتباری و قراردادی که عبارت است از قوانین مربوط به حقوق و مالکیت‌های شخص یا اشتراکی. از منظر روابط طبیعی، علم اقتصاد، علم به قوانین طبیعت است، آن‌چنان‌که هست؛ یعنی یک علم نظری است و اختلاف نظر در این علم از قبیل اختلاف نظر در علوم تجربی است و البته کم‌تر مورد اختلاف خواهد بود؛ ولی از لحاظ روابط اعتباری، علم اقتصاد، علم به روابط است؛ آن‌چنان‌که باید باشد و از این نظر است که مسئله عدالت و ظلم و خوب و بد و شایسته و ناشایسته به میان می‌آید (مطهری، ۱۳۶۸، ۳۲-۳۷)؛ بنابراین، شهید مطهری قلمرو علم اقتصاد را از منظر امور اثباتی و بررسی هست‌ها منظوری دارند؛ درحالی‌که مکتب یا نظام، عهده‌دار بایدها و مباحث آن دستوری و ارزشی است. وی تصریح می‌کند که در اسلام به دنبال بایدهای رفتار اقتصادی هستیم. ایشان تصریح می‌کند: چون اقتصاد سرمایه‌داری که برگرفته از تفکر لیبرالیستی است، به نظم طبیعی اعتقاد دارد و هیچ‌گونه دخالت و تدبیری را در اقتصاد توصیه نمی‌کند، این پرسش ممکن است پیش آید آیا علم اقتصاد به اجتماع سرمایه‌داری، اختصاص دارد و این شبهه دقیقاً از آنجا ناشی شده که نظریه‌پردازان دانش اقتصاد از طرفداران نظام سرمایه‌داری بوده‌اند (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۴۲۳).

امام خمینی (س) در باب تدوین اقتصاد اسلامی و روشن ساختن مرزهای آن از اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی تأکید داشته و به‌صراحت نظام سرمایه‌داری و همچنین سوسیالیسم را از نظر اسلام مردود می‌داند: «چارچوب اسلام ناب محمدی (ص) در ترسیم قهر و خشم مقدس و انقلابی علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیسم متجاوز شرق است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۳). این فرمایش نه تنها نشان می‌دهد که اسلام، این دو نظام را قبول ندارد؛ بلکه می‌گوید در تضاد کامل با آن‌هاست. با این اوصاف، از دیدگاه امام (س) اقتصاد اسلامی نه سرمایه‌داری است و نه کمونیستی و برای هیچ‌کدام از این دو مکتب مشروعیتی قائل نیستند. موضوع مالکیت فردی که محل

نزاع این دو دیدگاه است در حد معقول و مشروع در اسلام وجود دارد و خیلی هم گسترده است و محدود به آنچه سوسیالیست‌ها می‌گویند، نیست.

۵. فلسفه اقتصاد اسلامی

از ویژگی‌های مهم اسلام این است که: عبادت را صرفاً به رابطه فرد با خدا محدود نمی‌کند و به همه ارتباطات و پیوندهای افراد با یکدیگر، از جمله روابط اقتصادی هم‌رنگ عبادت می‌دهد. فلسفه اقتصادی، بر اساس موضع مذهبی در برابر حیات، انسان و خداوند، نقش خود را ایفا می‌کند. اسلام در دسترس نبودن معاش را خطری می‌داند که اعتقادات انسان را تهدید می‌کند. مشهور است که پیامبر (ص) فرمودند: «مَنْ لَا مَعَاشَ لَهُ لَا مَعَادَ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ص. ۲۹۵)؛ یعنی: برای هر کس که معاشی نباشد، معادی نیز نمی‌باشد (عاقبت خوشی در انتظارش نیست).

با توجه به ریشه‌های عمیق فلسفی و دینی دانش نوپای اقتصاد اسلامی، ضرورت شکل‌گیری مطالعات بین‌رشته‌ای در حوزه‌های اقتصاد اسلامی و فلسفه اسلامی بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد. شاید بتوان تلاش متفکرانی چون شهید صدر را در جهت نقد مبانی فلسفی نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیسم و تشریح مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی، گام نخست در شکل‌گیری «فلسفه اقتصاد اسلامی» دانست. ایشان از مبانی فلسفی این نظام‌ها با عنوان «(پایه‌های فلسفی)» (الأسس الفلسفیه) یاد می‌کند (صدر، ۱۴۰۸، ص. ۵۳-۶۸). به‌طوری‌که: این دانش نوین می‌تواند با بهره‌گیری از دستاوردهای مطالعات فلسفه اقتصاد متعارف، ضمن تشریح و تعمیق مبادی و مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی، زمینه‌ساز گسترش کمی و کیفی دانش اقتصاد باشد. همچنین، با گسترش دریچه‌های شناخت، وسعت بخشیدن به هستی‌موردمطالعه، ارائه نگاه واقع‌بینانه‌تر از انسان و گسترش نظام ارزشی متعالی، به بازسازی واقعیت اقتصادی کمک کنند (توکلی، ۱۳۸۹، ص. ۲۳).

امام خمینی (س) مبانی فلسفی نظام اقتصادی اسلام را در سه محور خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی می‌داند. در بحث خداشناسی و اقتصاد بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه عقاید - که مهم‌ترین و بارزترین اعتقادات ماست - اصل توحید است و از اصل توحید دو اصل آزادی و عدالت را نتیجه می‌گیرند. این دو اصل می‌تواند به منزله مبانی مکتبی و ارزشی نظام اقتصادی اسلام محسوب گردد. هر نظام اقتصادی در جهت تحقق نتیجه مطلوب عمل می‌کند و نتیجه مطلوب ارتباط فراوانی با فلسفه اساسی نظام دارد و بر آن متوقف است.

حضرت امام (س) معتقدند که: «از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسان‌اند. او خالق همه چیز است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل برابری انسان‌ها و این‌که تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست». البته مقصود حضرت امام برابری در درآمد و ثروت نیست، (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۰) بلکه برابری در حقوق و امتیازاتی است که از ناحیه دولت و قانون به مردم داده می‌شود. در مورد کیفیت توزیع درآمدها و ثروت‌ها در جامعه ایشان معتقدند که اسلام تعدیل در توزیع را می‌خواهد و تفاوت فاحش در درآمد و ثروت را بین مردم کاهش می‌دهد (همان، ص. ۳۶) و از اختلاف طبقاتی شدید جلوگیری می‌کند (همان، ج ۷، ص. ۳۹). در نظر میرمعزی از شارحان آرای امام خمینی (س): مبانی فلسفی زیربنای هر نظام اقتصادی است و اختلاف نظام‌های اقتصادی ریشه در مبانی فلسفی‌شان دارد؛ و اهداف نظام اقتصادی اسلام و اصول راهبردی آن به‌صورت منطقی از مبانی بینشی آن استنتاج می‌شود (میر معزی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱). به‌طوری‌که: مبانی انسان‌شناختی نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه امام (س) در حوزه اقتصاد بدین گونه است که: اقتصاد هدف نیست، بلکه وسیله دستیابی به اهداف بالاتر است؛ اقتصاد اسلامی اقتصاد معنوی است؛ نظام اقتصادی نظامی دستوری به شمار می‌رود؛ و رفتار عقلایی از این دیدگاه، رفتار مطابق با شریعت است (میر معزی، ۱۳۸۱، ص. ۴۵). به فرموده امام، اسلام مادیات را به خدمت معنویات درآورده و با تنظیم فعالیت‌های مادی راه را برای اعتلای معنوی انسان می‌گشاید (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۲۴۱).

۶. نظام اقتصادی اسلام

امام خمینی (س)؛ به‌عنوان فقیهی برجسته و اسلام‌شناسی کامل، بر این عقیده بود که اسلام برای آن‌که جوامع انسانی به سعادت دنیا و آخرت برسند، دارای نظام خاص اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و برای تمام ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد (همان، ج ۴، ص. ۱۶۷). امام اعتقاد دارند اسلام با سرمایه‌داری که محوریت بی‌حساب آن با آزادی مطلق است و همچنین با اشتراکیت سوسیالیسم مخالف است. ایشان در مقابل این دو اصل محوری، اصل عدالت و معتدل بودن اسلام را مطرح می‌نمایند. وی اهداف نظام اقتصادی اسلام را در تربیت و اعتلای معنوی انسان‌ها، استقلال اقتصادی، ریشه‌کن کردن فقر در جامعه و ایجاد رفاه عمومی و تعدیل ثروت و رشد سازندگی می‌داند.

از دیدگاه شهید صدر: اسلام دارای مذهب و نظام اقتصادی است؛ و امت اسلامی ... برای حل مشکلات عقب‌ماندگی اقتصادی، چارچوبی جز نظام اقتصادی اسلام ندارد. نظام اقتصادی اسلام عبارت از مجموعه‌ای از روابط اقتصادی بین انسان‌ها است که برای تأمین نیازهای اقتصادی (رفع مشکلات اقتصادی) سامان‌یافته و در ارتباط با مفهوم معینی از عدالت بوده و به تناسب نیازهای انسانی دارای دو بخش ثابت و متغیر است (صدر، ۱۴۰۸ ق، ص. ۸).

شهید مطهری اگرچه تعریف معینی را در رابطه با نظام اقتصادی اسلام ارائه نمی‌دهد، اما بر مبنای آنچه در بحث «تعریف مفاهیم اقتصادی» در کتاب نظری به‌نظام اقتصادی اسلام ارائه داده‌اند، اقدام به نقد و بررسی تعاریف گفته‌شده در معنای اقتصاد نموده‌اند. می‌توان مؤلفه‌ها و ارکان اصلی این تعریف را از برخی از مطالب ایشان به دست آورد: «همان‌طور که نباید از هر راهی به دنبال ثروت بود، نباید سیستم اقتصادی به شکلی باشد که رشد و نمو را متوقف و فلج کند و جلوگیری نماید. اسلام هم طرفدار مالکیت اختصاصی است و هم تربیت ایمانی دارد و راه درآمد غیر مشروع را نیز بسته است» (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۲۵). در نظر ایشان: «نظام اقتصادی اسلام با احترام به فرد و همچنین اصیل شمردن اجتماع و امت، ضمن محترم شمردن مالکیت خصوصی در کنار آن، مالکیت دولتی و عمومی را نیز تشریح می‌نماید. وی با غریزی دانستن اصل مالکیت معتقد است که بعضی حیوانات نیز چنین اولویتی را برای خود قائل‌اند» (همان، ص. ۵۲).

شهید بهشتی از اندیشمندان اسلامی معاصر، منتقد جدی نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی است و نظام اقتصادی اسلامی را منطبق بر هیچ‌یک از الگوهای مذکور نمی‌داند. در نظر ایشان: «در نظام اقتصاد اسلامی اصل بر آزادی اقتصادی است مگر آن‌که مخل آزادی اقتصادی دیگران باشد یا به فساد (گسترش تبعیض و بی‌عدالتی) منجر شود» (بهشتی، ۱۳۶۲، ص. ۱۴۸). با تحلیل اندیشه‌ها استنباط می‌شود، اسلام دارای نظام اقتصادی است. در نظام اقتصادی اسلام، همانند هر نظام دیگر ناچاریم این پیش‌فرض اساسی را داشته باشیم که چارچوب نظام اقتصادی همان چیزی است که جامعه به آن ملتزم می‌شود و در زندگی خود به مقتضای آن عمل می‌کند؛ و اسلام، بسیاری از معاملات و روابط اقتصادی بین افراد را به عقل انسان واگذاشته تا در آن‌ها تأمل و آن‌ها را بر اساس اصول منتشره در آیات و روایات تعیین کند و بدین ترتیب، بخش‌های بسیاری را رها کرده است تا رسیدن به تصمیم درباره آن‌ها بر اساس ارزیابی و فهم مردم هر عصر، نیازها و سطح تمدن آن دوره استنباط و انجام شود.

۷. مکتب اقتصادی اسلام

گروهی از اندیشمندان اقتصادی که سبک، روش و اصول فکری همسویی در مطالعات خویش دارند و نظریه‌هایشان را در قالب پارادایمی خاص ارائه می‌دهند، در مجموع، تشکیل مکتب اقتصادی را می‌دهند. در واقع اقتصاد به‌مثابه یک مکتب یا نظام را نبایستی با اقتصاد به‌عنوان یک همسان در نظر گرفت. در علم اقتصاد روابط اقتصادی مدنظر قرار می‌گیرند در حالی که در مکتب اقتصادی این روابط چگونه بایستی باشند، مطمح نظرند. در این راستا، موضوع مکتب اقتصاد اسلامی، ارائه اصول موضوعه برای اقتصاد اسلامی است، بنابراین استنباط و ارائه اصول مکتب اقتصادی اسلام در حوزه بایدها و نبایدهای اقتصادی بر اساس «روش اجتهادی» میسر است؛ و زیربنای احکام اسلامی در حوزه اقتصاد همچون سایر حوزه‌ها، مجموعه‌ای از روابط اثباتی مستخرج از قرآن، سنت، اجماع و عقل است. حضرت

امام (س) به صراحت نظام سرمایه‌داری و همچنین سوسیالیسم را از نظر اسلام مردود می‌داند و نه تنها اعلام می‌دارند این دو مکتب مورد قبول نیستند، بلکه می‌گویند: «چارچوب اسلام ناب محمدی (ص) در ترسیم قهر و خشم مقدس و انقلابی علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیسم متجاوز شرق است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۳).

علامه صدر اولین بار اصطلاح مکتب اقتصادی اسلام را در قبال علم اقتصاد به‌کار برده‌اند. در نظر ایشان مکتب اقتصادی اسلام عبارت از روشی است که جامعه اسلامی در حل مشکلات اقتصادی از آن پیروی می‌کند. وی در جای دیگر می‌نویسد: مکتب اقتصادی اسلام شامل هر قاعده اساسی در حیات اقتصادی است که با اندیشه عدالت اجتماعی در ارتباط باشد. صدر بین علم اقتصاد و مکتب اقتصادی این تفاوت را قائل است که اقتصاد اسلامی یک مکتب اقتصادی است نه علم اقتصاد و سپس نتیجه می‌گیرد که: «هیچ کدام از قوانین علمی بر مبنای عدالت‌خواهی استوار نبوده و یگانه نقش این قوانین جُستن رابطه‌های عینی تعلیل پدیده‌های گوناگون خارجی است در صورتی که قواعد مکتبی، درست عکس قوانین علمی بوده و همیشه با صبغه عدالت درهم آمیخته است.» (صدر، ۱۴۰۸، ص. ۱۹-۲۱-۳۷) ایشان جلد دوم «اقتصاد نا» را به همین موضوع اختصاص داده است. بر طبق نظر ایشان، مکتب اقتصادی اسلام را نمی‌توان ایجاد یا ابداع کرد؛ زیرا کسی از نظر شارع اسلام آگاه نیست و آنچه در این راستا می‌توان انجام داد، کشف و استنباط آن از نصوص اسلام است؛ با این فرض بنیادی که هدف مکتب اسلام تأمین عدالت اقتصادی است و آنچه فقهای اسلام بر مبنای نصوص و رویه اجتهاد خود بدان رسیده‌اند و فتوا داده‌اند، حقوق و احکامی است که عمل به آن‌ها باعث تحقق عدالت می‌شود. پس احکام و آراء فقهی را می‌توان روبنا و مکتب اسلام را زیربنای آن تلقی کرد (همان، ص. ۳۴۹).

آیت‌الله مکارم شیرازی از جمله فقهای است که در رابطه با مکتب اقتصادی اسلام آرای استنباط و ارائه داده‌اند. بر طبق نظر ایشان: انسان موجودی اصیل و چندبعدی است که مسائل و نیازهای اقتصادی با تمام اهمیتی که دارند، یکی از ابعاد وجودی او را تشکیل می‌دهند، نه همه وجود او را، نه همه سرمایه‌های او را؛ و در این میان مسائل اقتصادی یکی از نیازهای انسانی است، نه همه نیازها، چراکه نیازهای مادی انسان، مبنا و مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف والاتری است. در مکتب اقتصادی اسلام: «بهره‌برداری بیشتر» تحت ضوابطی صورت می‌گیرد که به سایر ابعاد وجودی انسان لطمه‌ای نزنند. چراکه در مکتب اسلام، انسان موجودی اصیل است و اقتصاد زائیده او و در خدمت اوست (نه اینکه او در خدمت اقتصاد) (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ص. ۸).

از دیدگاه امام (س)، اقتصاد اسلامی نه سرمایه‌داری است و نه کمونیستی یعنی هیچ‌کدام از این دو مکتب مشروعیت ندارند. موضوع مالکیت فردی که محل نزاع این دو دیدگاه است در حد معقول و مشروع در اسلام وجود دارد و خیلی هم گسترده است و محدود به آنچه سوسیالیست‌ها می‌گویند نیست. در اصل اسلام، محدودیت مالکیت فردی تنها بر اساس رعایت حلال و حرام و مشروع و نامشروع است، این حد مشروعیت، کنترل شدیدی در ثروت از لحاظ کمی و کیفی به وجود می‌آورد. همسو با این آراء؛ امام خمینی (س) نیز بر این نظر بودند که: «اسلام مقصدش بالاتر از این‌هاست. مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست. یک مکتب مادی معنوی است. مادیات را در پناه معنویت اسلام قبول دارد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۱۶) و تأکید دارند که اسلام برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند. اقتصاد نیز که جزئی از این امور است در خدمت آن معنویات می‌باشد: «اسلام مادیات را به تبع معنویات قبول دارد. مادیات را مستقلاً قبول ندارد. اساس معنویات است. یک کشور به معنویاتش کشور است» (همان، ج ۲، ص. ۲۶۳). هدف اصلی دستیابی به معنویات، مهم‌ترین تفاوت اسلام با دو مکتب سرمایه‌داری و سوسیالیسم را می‌نمایاند.

با توجه به موارد فوق، چنین مستفاد می‌شود که حضرت امام (س)، آثار تبعات اقتصادی را محدود به مباحث صرف دنیای مادی ننموده‌اند و نگاهی ژرف‌تر و همه‌جانبه‌تر به اقتصاد نسبت به مکاتب دیگر داشته‌اند که در این میان می‌توان به نقد خاص ایشان نسبت به دو مکتب دیگر، یعنی مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیستی (نظام کمونیستی) نام برد. وقتی از منظر مکتب اسلام از اقتصاد حرفی به میان می‌آید، منظور همان مکتب اقتصادی است، نه علم اقتصاد. چراکه وظیفه دین صرفاً ورود به جزئیات نیست؛ بلکه دین، راه و روش کلی را برای ما مشخص و ارائه می‌نماید. همچنین بر طبق آرای صاحب‌نظران مکتب اقتصادی اسلام، مفاهیم بنیادین این مکتب، در عین

استقلال از دو مکتب سرمایه‌داری و سوسیالیستی، چنین محتمل است که مکاتب مختلف بتوانند روی هم تأثیر بگذارند و طی این دادوستدهای فرهنگی همدیگر را غنی سازند (دادگر، ۱۳۷۸، ص. ۶۰). پس نمی‌توان جزم‌انگاران چنین استنباط نمود که مکتب اقتصادی اسلام در رابطه با مباحث اقتصادی، صرفاً خود را می‌پذیرد و بر آرای دیدگاه‌های دیگر نظری ندارد.

۸. بانکداری اسلامی

از دیدگاه مکتب اقتصاد اسلامی مباحث مربوط به پول و بانکداری در حوزه اقتصاد کلان مورد امعان نظر قرار می‌گیرند، به طوری که در اقتصاد اسلامی بدون بهره، آفرینش پول از طریق سرمایه‌گذاری صورت می‌پذیرد. در صورتی که که آفرینش پول در نظام بانکداری مبتنی بر بهره جزء موارد نظریه تعیین درآمد و از طریق اعطاء وام انجام می‌گیرد، لذا فاقد ارتباط مستحکمی با افزایش تولید واقعی است. شهید صدر ضمن اذعان به نقش بانک‌ها در جمع‌آوری پس‌اندازهای راکد و تبدیل آن‌ها به سرمایه‌های مولد، در مقابل، این نقد را دارد که بانکداری متعارف بر اساس سپرده‌گذاری و وام‌دهی با بهره است که از نظر اسلام، در نهایت ربا و حرام محسوب می‌گردد. ایشان برای مشروعیت سپرده‌های بانک‌های متعارف (ربوی) استدلال می‌کنند که این سپرده‌ها، نه سپرده کامل و نه سپرده ناقص بوده بلکه آن‌ها قرض هستند؛ در نتیجه بهره‌ای که سپرده‌گذاران دریافت می‌کنند بهره ربوی خواهد بود (صدر، ۱۴۰۸، ص. ۲۱۰).

امام خمینی (س) در مسئله‌ای آورده است: ربی را که بانک‌ها یا غیر آن‌ها در مقابل سپرده‌ها می‌دهند حرام است و گرفتن آن جایز نیست، ولی اگر قرض گیرنده به رایگان چیزی بدهد حرام نیست و گرفتن آن جایز است، منتها در این مورد مؤسسات نزولی، فرضی بیش نیست. اسلام شیوه‌های بانکی سرمایه‌داری را به صورت مذکور نمی‌پذیرد؛ چراکه اسلام صراحتاً وام با بهره را ممنوع کرده و این نوع بانکداری، فی‌نفسه با بنیادهای اقتصاد اسلامی سازگار نیست؛ هیچ‌گاه با وجود این نوع شیوه‌های بانکداری، نمی‌توان روح تعالیم اسلامی را در توزیع ثروت و بکار گرفتن آن تحقق بخشید. ایشان بعد از این انتقاد، طرح بانکداری اسلامی را مطرح می‌نماید و آن را زمانی عملی می‌داند که حکومت اسلامی تحقق یابد و اقتصاد اسلامی در تمامی شئون آن جاری و ساری گردد. در این شیوه بانکداری نه تنها معاملات ربوی امکان وجود ندارد، بلکه نقش استثماری نیز نخواهد داشت. بانک اسلامی خود به عمل و تجارت می‌پردازد و از سرمایه خودش، شرکت‌های را ایجاد می‌نماید و به نیابت از دیگران نیز پول‌هایشان را به کار می‌اندازد و پروژه‌های مهمی را تمویل می‌کند. در این صورت بانک اسلامی حیثیت عامل و مضاربه را به خود می‌گیرد و سپرده‌گذاران یعنی کسانی که اموال خود را در بانک جمع نموده‌اند حیثیت رب المال را به خود می‌گیرند (کوهستانی، ۱۳۹۶، ص. ۳۵).

آیت‌الله طالقانی بر این نظر بودند که: نظام بانکی یکی از مسائل و مشکلات اساسی ما است؛ چراکه اصل و مبنای بانک‌ها بر سوداگری و کسب سود ربوی است؛ که اساساً از نظر اقتصادی روشی استعماری است. حتی بدتر از استعمار، یعنی به روش استثماری از کار بهره می‌کشد؛ و اینکه از طریق پول بهره بکشد، بدتر از استعمار است. حل این مسئله از معجزات اسلام است (طالقانی، ۱۳۸۵، ص. ۱۸۴). بنابراین به نظر برخی از علما همچون طالقانی و بهشتی حرمت ربا در ارتباط با وظیفه ذخیره ارزش پول است. شهید مطهری فلسفه حرمت ربا را مبتنی بر ماهیت پول نمی‌داند در حالی که طالقانی و بهشتی حرمت ربا در قرض پول را به نحوی به استفاده غلط از آن مربوط می‌کنند. بهشتی، پول را همانند حواله انبار گرفته است در حالی که مطهری آن را از جهاتی متفاوت از آن بیان کرده‌اند. آیت‌الله معرفت یکی از این نظریه‌پردازان در مقاله مبسوطی بعد از بیان ادله تحریم ربا و قلمرو آن چنین استدلال کرده‌اند که: نمی‌توان بانک‌های دولتی را، نهاد استثماری شمرد. این‌ها برای سودستانی یا سوددهی پدید نیامده‌اند، بلکه ضرورت اجتماعی به شمار می‌روند که با این نظام، می‌تواند به کار خود ادامه دهند و در جهت سامان دادن اقتصاد کشور نقش داشته باشند. از این رو نمی‌توان سود بانکی را (البته بانک‌های دولتی که سرمایه آن از بیت‌المال است) ربای حرام دانست، زیرا هیچ‌یک از پیامدهای تباهی آفرین ربا که لازم مساوی ربا یاد شده‌اند، در این باره، وجود ندارد، همانند ربای خانواده که در اساس ربا نیست (معرفت، ۱۳۷۹، ص. ۱۴۹).

آیت‌الله مکارم شیرازی در رابطه با شیوه‌های بانکداری رایج چنین نظر داده‌اند که: وضع رباخواری در جهان امروز نه تنها بهتر از گذشته نیست، بلکه به شکل بسیار خطرناک‌تری ظهور کرده چراکه سابقاً افراد پول شخصی خود را به دیگری قرض می‌دادند و سود می‌گرفتند، حالا بانک‌های رباخوار پول مردم را به دیگران می‌دهند و سودش را به صورت بهره بانکی می‌گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ص. ۱۱۱).

با این اوصاف، ضوابط بانکداری رایج در کشورهای اسلامی با فتاحی بسیاری از مراجع انطباق ندارد. اکثر فقها نسبت به ربوی بودن فعالیت بانک‌ها در کشورهای اسلامی انتقاد دارند و دریافت جریمه تأخیر از سوی بانک‌ها را مصداق ربای محض می‌دانند. بانک‌های کشورهای اسلامی مشابه بانک‌های غربی با پرداخت سود بانکی، سپرده‌های مردم را جذب می‌کنند و با اخذ بهره بیشتر، این منابع را به متقاضیان وام می‌دهند. در این میان هر دو بانک (بانک اسلامی و غربی) درازای زمان سود دریافت می‌کنند؛ اما دریافت بهره در یکی ربا و در دیگری سود علی‌الحساب نام دارد. به نظر می‌رسد عامل سکوت در قبال چنین نابسامانی در بانکداری اسلامی، ناشی از فقدان نگاه فلسفی نظریه‌پردازان دینی به ماهیت رباست. درحالی‌که راه‌کارهای ارائه‌شده از سوی مکتب اقتصادی اسلام که در آثار صاحب‌نظرانی همچون شهید محمدباقر صدر به‌ویژه در اثر دوجلدی ایشان با عنوان (اقتصاد نا - اقتصاد ما) ارائه‌شده‌اند و در راستای سامان بخشی به امور و نیازهای مالی قاطبه مردم، روش‌های متنوعی از قراردادهای مالی با کارکردهای تولیدی - تجاری گوناگون را مجاز شمرده است. می‌توان با استفاده از این قراردادهای مشروع و طراحی نهادهای اقتصادی در انطباق با آن‌ها بانکداری اسلامی مبتنی بر مکتب اقتصادی اسلام را عملی کرد.

۹. ربا در اقتصاد اسلامی

ممنوعیت ربا مهم‌ترین و برجسته‌ترین مشخصه‌ی اقتصاد اسلامی است که آن را از اقتصاد متعارف متمایز می‌کند. موضع‌گیری اسلام در برابر مسئله ربا آن‌چنان صریح و قاطع و آشکار در آیات قرآن (روم ۳۹، نساء ۱۶۰-۱۶۱، آل‌عمران ۱۳۰، بقره ۲۷۸-۲۷۹) و روایات (عاملی، ۱۴۱۳، ص. ۴۲۶-۴۲۷) آمده است که جای هیچ‌گونه تردید و شبهه برای هیچ‌کس باقی نمی‌گذارد. امام خمینی با اشاره به بخشی از فراز آیه ۲۷۹ سوره بقره «لَا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»، آن را مفید علت و یا حکمت حرمت ربا می‌داند. استدلال مکرر ایشان به «ظلم» بودن ربا در ربای قرضی و معاوضی نشان می‌دهد که ظلم را ملاک می‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ص. ۵۴۲-۵۵۳). ایشان، ظلم و معاونت بر ظلم را حرام می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ص. ۱۴۲). با تبیینی که از مقوله ظلم و ظلم‌ستیزی در اندیشه امام خمینی صورت گرفت، معلوم گردید که ایشان با نگاه فقهی و دینی به مسئله توجه نموده است. وی حرمت ظلم و ظلم‌پذیری و وجوب مبارزه با ظلم را دقیقاً از کتاب و سنت و تاریخ اسلام استنباط کرده است.

ابن قدامه از علمای اهل سنت می‌نویسد: «ربا به وسیله‌ی کتاب، سنت و اجماع حرام شده است و امت بر حرمت آن اجماع دارد» (ابن قدامه، بی‌تا، ص. ۱۳۳). در اصطلاح فقه، ربا گاهی به معنای «زیادی خاص» و گاهی نیز به معنای «معامله خاص» به کار می‌رود. فقیهان شیعه ربا را به دو نوع، ربای قرضی؛ که عبارت است از: «اشتراط هر نوع زیاده در قرارداد قرض» (موسوی خمینی، ۱۴۰۱، ص. ۶۵۱؛ نجفی، ۱۹۸۱، ص. ۱۰)؛ و ربای معامله‌ی؛ که عبارت است از: «معامله دو شیء هم‌جنس از اشیای مکمل یا موزون همراه با زیاده» (یزدی، بی‌تا، ص ۴) بیان نموده‌اند. امام خمینی، عدل و ظلم را به‌عنوان ملاک و معیاری برای جوامع انسانی و رفتارهای اجتماعی و سیاسی آن‌ها، مطرح ساخت.

امام خمینی (س) در کتاب تحریر الوسیله و در کتاب البیع [القول فی الربا]، ربا را به دو نوع؛ ربا در خرید و فروش و معامله، و ربا در قرض، تقسیم‌بندی نموده‌اند. در مسئله‌ای رأی ایشان بر این است که: قرضی را که در آن قرار ربا گذاشته شود، شرط و قرار باطل می‌باشد و شرط زیاده گرفتن علاوه بر باطل بودن حرام نیز است؛ یعنی خود اینکه قرض دهنده چنین قرار را ذکر می‌کند از طرف او یک فعل حرام است کما اینکه پذیرفتن آن به‌طور جدی از طرف قرض گیرنده نیز فعل حرام دیگری است.

برخی از عالمان دینی با استناد به ادله‌ای، بین این دو نوع قرض تفکیک قائل شده‌اند. آنان گرفتن بهره در قرض‌های مصرفی را حرام می‌دانند؛ اما گرفتن بهره در قرض‌های تولیدی و تجاری را حرام نمی‌دانند (رشید رضا، بی‌تا، ص. ۱۱۶؛ زرقا، ۱۳۸۸، ص. ۷۰؛ موسوی

بجنوردی، ۱۳۷۷، ص. ۴۳۳؛ صانعی، ۱۳۸۳، ص. ۲۸). هر نوع شرط و قرار ربوی بر طبق نص صریح قرآن، حرام است؛ و نمی‌توان آن را طی استنباط‌های ناشی از شیوه‌های سرمایه‌داری رایج عصر، به‌نوعی تطهیر نمود. هرچند که متأسفانه عده‌ای که اختیاردار حوزه‌های بانکداری و امور مالی در کشورهای اسلامی هستند. با بهره‌گیری از انواع روش‌های تفسیری و هرمنوتیک و متأثر از اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری، می‌خواهند پیش‌دوری‌های خود را بر قرآن تحمیل نمایند و اقدام به چنین استدلالی‌هایی می‌زنند که همه نادرست و مصداق مذموم «تفسیر به رأی» می‌باشند.

شهید مطهری ربای رایج در نظام سرمایه‌داری را ربای قرضی دانسته و در این باره چنین نظر داده‌اند که: در اسلام ربای معامله‌ی هم تحریم شده است. ممکن است تحریم ربای معامله‌ی در اسلام به‌منظور حفظ حریم حرمت ربای قرضی باشد؛ یعنی برای اینکه قرض به‌صورت بیع درنیاید، چنین پیشگیری انجام شده است. وی با توجه به ابعاد عظیم گناه ربا، از ظاهر احکام فراتر می‌رود و به کنکاش فلسفه تحریم ربا می‌پردازد. ایشان در این رابطه ضمن انتقاد از دریافت سود درازای زمان در بیع نسبه (منطق ارزش زمانی)، استنباطشان بر این است که: «به عقیده ما اشتباه بزرگ همین است. در واقع این آقایان تصدیق کرده‌اند که «انما البیع مثل الربا» ولی می‌گویند در عین مثلی لا اقل از نظر مشروعیت منافع، خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است، در صورتی که از هیچ روایتی استفاده نمی‌شود که لاجل قسط من الثمن» (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۱۸). شهید بهشتی بر این نظر بودند که: دو چیز سنگ بنای انحرافات در اقتصاد می‌باشند: ربا و قیمت‌گذاری اجحافی، البته در این میان، ربا مهم‌تر است؛ زیرا اگر ربا را از دنیای سرمایه‌داری امروز حذف کنیم، شاید بیش از ۵۰ درصد از نابسامانی‌ها، فقط با حذف ربا از بین می‌رود. (بهشتی، ۱۳۸۷، ص. ۴۲).

گروهی از فقها صریحاً با انواع حیل‌ها و روش‌های تطهیر ربا اعلام مخالفت کرده‌اند که منظورشان متوجه ربا در وام دادن است. در کتاب «آداب التجاره» آمده است: «این حیل‌ها مطلقاً حیل (و راه چاره) نیست، بلکه عین ربا است و راه را بر روی قرض الحسنه می‌بندد» (آقا باقر بهبهانی، ۵) در کتاب «شرح ارشاد» بیان شده: باید از حیل‌ها اجتناب ورزید زیرا پس از درک علت تحریم دیگر نباید به‌صورت ظاهر (ظاهر سازی) قناعت کرد (محقق اردبیلی، ۵۵۸). امام خمینی (س) در «تحریر الوسیله» این مسئله را به‌وضوح بیان نموده است: «در کتاب‌ها راه‌هایی برای نجات از ربا ذکر کرده‌اند و من در این مسئله مجدداً بررسی کردم دیدم فرار از ربا به‌هیچ‌وجه جایز نیست، آنچه جایز است رهایی از خرید و فروش دو چیز از یک جنس با تفاوت مقدار است که در اینجا جنس دیگری به آن طرف که کمتر است ضمیمه می‌کنند و مشکل حل می‌شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۵۲۸).

نتیجه گیری

امام خمینی (س) به عنوان یکی از تأثیرگذارترین علمای عصر حاضر از جمله اندیشمندانی هستند که قلمرو اقتصاد را نسبت به همه شئون جامعه و حکومت فراگیر دانسته و اقدام به برقراری نظام اقتصاد اسلامی را ضروری می دانند. در آرای اقتصادی ایشان تفاوت و تنازع اصولی و بنیادین با سایر نظام های اقتصادی سرمایه داری غرب و اردوگاه سوسیالیستی شرق وجود دارد. حکومت اسلامی در پی امنیت، رشد، رفاه اجتماعی و عدالت اقتصادی جوامع بوده و دولت در مسیر تحقق این اهداف، تکمیل کننده نقش مردم است، هرچند که دخالت دولت در برخی حوزه های خصوصی را البته در جهت مصالح اجتماعی و اسلامی جایز می شمردند. وی مالکیت در نظام را، مالکیتی مشروع و محدود می داند؛ موافق آزادی تجارت و اقتصاد بوده، اما نه به صورت غیرقابل کنترل؛ همچنین در ماهیت دولت اسلامی با همه دولت های دیگر تفاوتی اساسی قائل شده و نقش دولت در اقتصاد را نقش نظارتی دانسته، اما در عین حال مصادیق دخالت مستقیم دولت در اقتصاد نیز مشخص شده است. برخلاف لیبرالیسم؛ مفهوم بنیادین عدالت اجتماعی و اقتصادی، محور اصلی اندیشه اقتصادی امام (س) را تشکیل می دهد، اما به مفهوم صحیح واقع گرایانه آن در انطباق با فطرت و سرشت تکاملی بشری؛ نه آن گونه که آرمان گرایان در نظام های اقتصادی - سیاسی سوسیالیستی در اردوگاه شرق، اجرای شکست خورده آن را تجربه کرده اند؛ این ها همه ارکان و مؤلفه های نظام اقتصادی مستقلی است به نام نظام اقتصادی اسلام که اندیشه های امام مبتنی بر آن است. از منظر گزاره های اثباتی، نگرش هایی را مطرح کرده اند؛ از جمله رقابت های اقتصادی، چراکه شرایط رقابتی که اصل حاکم بر کل پدیده های آفرینش و قابل تعمیم به امور و روابط اقتصادی است؛ ولی بایستی وجوه این رقابت پیوسته اسلامی - انسانی و عادلانه و در جهت منافع کل آحاد جامعه اسلامی صورت گیرد؛ جهت عملی ساختن و جایگزینی آن هم از سوی شارع اسلام، گزینه ای برای سنجش رضایت نشان داده اند، یعنی به بیان اقتصادی می توانیم رضایت خدا را در رضایت مردم بسنجیم که رضایت مردم همان رضایت جامعه اسلامی است؛ یعنی انطباق و همسویی پیوسته حواله با حق الناس در امور تولید و توزیع در ابتیاع قیمت های متعادل در جهت کسب رضایت حداکثری آحاد جامعه اسلامی مدنظر قرار گرفته و عملی نیز می گردد. در پرتو این آراء و نظرات، تحقق نظام اقتصادی وقتی به کمال و عمق لازم می رسد که اسلام در تمام ابعاد زندگی افراد جامعه اجرایی شود.

فهرست منابع

منابع فارسی:

- قرآن کریم (با ترجمه آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی).
- ایزائلو، بلال و مجتبی حبیبی. (۱۳۹۰) کاربرد فرا تحلیل در تحقیقات علوم اجتماعی و رفتاری: مروری بر مزایا، تنگناها و روش‌شناسی، تحقیقات علوم رفتاری، ش ۱۷.
- أنس زرقا، محمد. (۱۳۸۲ ش). روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی. فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ناصر جهانیان، علی اصغر هادوی نیا، سال سوم، ش ۱۰.
- تفضلی، فریدون. (۱۳۸۶). اقتصاد کلان. چاپ اول، تهران: نشر نی.
- توکلی، محمدجواد. (۱۳۸۹). درآمدی بر چیستی، قلمرو و چشم‌اندازهای فلسفه اقتصاد اسلامی؛ معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۳.
- حسینی بهشتی، سید محمد. (۱۳۶۲). اقتصاد اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام.
- حسینی بهشتی، سید محمد. (۱۳۸۷). بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام. چاپ دوم، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.
- دادگر، یدالله. (۱۳۷۸). نگرشی بر اقتصاد اسلامی، معرفت‌ها ارزش‌ها و روش‌ها. تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس. دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۱ ش). مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: سمت.
- رجایی، سید محمد کاظم. (۱۳۸۵ ش). ماهیت بهره و کارایی اقتصادی آن. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- شوقی دنیا، احمد. (۱۳۸۲ ش). نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی، خداداد جلالی، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، سال سوم، ش ۱۲.
- صانعی، یوسف. (۱۳۸۳ ش)، فقه و زندگی: ربای تولیدی، قم: انتشارات میثم تمار.
- صدر، سید محمدباقر صدر. (۱۴۰۸ ق)، اقتصاد نا؛ قم: مکتب‌المجمع‌العالمی للشهید الصدر.
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۵۸)، اسلام و مالکیت، چاپ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، حر. (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه؛ قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- قحف، منذر. (۱۳۸۵)، علم اقتصاد اسلامی تعریف و روش، ترجمه سید حسین میر معزی، اقتصاد اسلامی، س ۶، ش ۲۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق)، الکافی، ج ۳، قم: دارالحدیث.
- کوهستانی، تورنجنرال ارکان حرب محمد انور. (۱۳۹۶ ش)، نظام بانکداری، ج ۴، تهران: موسسه امین.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲)، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸)، نظری به نظام اقتصادی اسلام، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰)، اسلام و مقتضیات زمان، اول، ج ۲، قم: انتشارات صدرا.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۵ ش)، احکام فقهی پول، مصاحبه با برخی فقها، مجله فقه اهل بیت، ش ۷.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۰)، خطوط اقتصاد اسلامی، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- مکارم، شیرازی. (۱۴۲۲ ق)، ربا و بانکداری اسلامی، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- موسوی بجنوردی، سید محمد و دیگران. (۱۳۷۵)، پول در نگاه اقتصاد و فقه، تهران: سازمان فرهنگ و اندیشه.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۷ ش)، مجموعه مقالات نهمین سمینار بانکداری اسلامی، سخنرانی حضرت آیت‌الله بجنوردی، تهران: موسسه عالی بانکداری.

موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ۲۱ جلدی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، چاپ اول، ۵ جلدی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۴)، المکاسب المحرمه، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 میر معزی، سید حسین، (۱۳۸۱)، ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
 میر معزی، سید حسین، (۱۳۸۳)، نظریه رفتار تولیدکننده و تقاضای کار در اقتصاد اسلامی، اقتصاد اسلامی، ش ۱۳.
 میر معزی، سید حسین، (۱۳۷۸)، نظام اقتصادی اسلام؛ اهداف و انگیزه‌ها، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
 میر معزی، سید حسین، (۱۳۸۱)، مبانی فلسفی نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه امام خمینی؛ انسان‌شناسی، اقتصاد اسلامی، ش ۵، ص ۴۵-۵۸.

هادوی تهرانی، مهدی، (۱۳۷۸ش)، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، چاپ اول، قم: موسسه خانه خرد.
 یزدی، سید محمدکاظم، بی تا، العروه الوثقی، قم: انتشارات داوری.

منابع عربی:

ابن قدامه، عبدالله، بی تا، المغنی، جلد ۲۳، بیروت: دارالکتب العربی للنشر و توزیع
 توفیق رضا، حسین، (۱۹۹۸م) ربوات القرض و ربوات البیع، بی جا: بی نا.
 جنیدل، محمد بن عبدالرحمان، (۱۴۰۶ ق)، مناهج الباحثین فی الاقتصاد الاسلامی؛ [بی جا]، ج ۱، شرکه العبیکان للطباعه و النشر
 حر عاملی، (۱۴۱۳ ق)، وسائل الشیعہ، اول، بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث العربی
 رشید رضا، سید محمد، (۱۴۱۴ ق)، تفسیر المنار، دوم، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر
 رشید رضا، سید محمد، (۱۴۰۶ ق)، الربا و المعاملات فی الاسلام، قاهره: دار ابن زیدون.
 زرقا، مصطفی، (۱۳۸۸ق)، المشكلات العصریه، مجله البعث، بیروت.
 شوقی الفنجرى، محمد، (۱۹۹۷م)، المذهب الاقتصاد فی الاسلام، چ ۳، قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتب
 فخر رازی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر کبیر، بیروت: دارالفکر.
 فنجرى، محمد شوقی، (۱۴۱۷ ق)، الوجیز فی الاقتصاد الاسلامی، چ ۵، ریاض: دارالثقیف للنشر و التألیف
 کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۱ق)، الفروع من الکافی، بیروت: دارالتعارف.
 مجلسی، سید محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، سوم، بیروت: دارا حیاء التراث العربی.
 مصری، رفیق یونس، (۱۴۱۲ ق)، الجامع فی اصول الربا، اول، بیروت: الدار الشامیه.
 نجار، مصلح عبدالحی، (۱۴۲۴ ق)، تأسیل الاقتصاد الاسلامی؛ [بی جا]: مکتبه الرشده.
 نجفی، محمدحسین، (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام، بیروت: دارا حیاء التراث العربی.